

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۷-۵۵

صدور کثرت از وحدت از دیدگاه حکمت متعالیه (بر اساس وحدت تشکیکی و شخصی)*

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shahrudi@um.ac.ir

اعظم سادات پیش‌بین^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: aspishbin@gmail.com

چکیده

تبیین کثرت عالم و نحوه پیدایش آن از مبدأ هستی یکی از دغدغه‌های فیلسوفان و از جمله ملاحظه‌ها بوده است. مبحث صدور کثرت از وحدت با توجه به ظاهر سخنان صدر که قائل به وحدت تشکیکی وجود و نظریه خاص او که قائل به وحدت شخصی وجود و تشکیک در مظاهر است، کاملاً متفاوت خواهد بود. بر اساس وحدت شخصی وجود، کثرت واقعی وجود ندارد و آنچه که تحت عنوان کثرت درک می‌کنیم کثرت در ظهور است نه کثرت در وجود. بر این اساس اولین ظهور و تجلی حق تعالی «فیض منبسط» است که این فیض همه مراتب آفرینش را در بر می‌گیرد و در هر مرتبه با تعیینی خاص همراهی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کثرت، وحدت، صادر اول، فیض منبسط، ظهور، وحدت شخصی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۹/۱۸، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۲۲.

۱. نویسنده مسئول

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهمی که برای فلاسفه مطرح بوده این است که چگونه جهان هستی با همه تنوع و تکثرش از مبدأ هستی واحد پدید آمده است و پیدایش و تکثر این موجودات از چه طرح و نقشه‌ای پیروی می‌کند؟ از یک سو با توجه به مفاد قاعده الواحد و امتناع صدور کثیر از واحد (ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ۳/۱۳۰) و از سوی دیگر با مشاهده کثرات متعدد در عالم باید مسأله صدور کثرت از وحدت تبیین و توجیه شود. فلاسفه با طرح مبحث علیت و لوازم آن مانند سنخیت و قاعده الواحد و عرفا هم با نظریه ظهور و تجلی به تفسیر و تبیین این مسأله پرداخته‌اند. ملاصدرا هم به عنوان فیلسوف عارفی که در براهین عقلی خود از ذوقیات عرفانی بی‌بهره نبوده است با نگاه خاص و ویژه به تبیین این مطلب می‌پردازد.

ملاصدرا در برخی از موارد همچون حکما عقل اول (صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۳۹-۱۴۰) و در برخی از موارد همچون عرفا «وجود منبسط» (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دوره ۳ جلدی)، (۵۰۶/۱) را صادر اول معرفی می‌کند و این اختلاف در تعبیر سبب شده است دیدگاه‌های متفاوتی درباره نظر نهایی وی در مورد صادر اول مطرح شود:

۱- به گفته برخی معرفی عقل اول به عنوان صادر اول مبین همراهی ملاصدرا با حکماست اما نظر نهایی وی این است که صادر اول همان وجود منبسط است (حسن‌زاده آملی، تعلیقه بر حکمت متعالیه، ۲۵).

۲- نظر دیگر این است که تفاوت میان عقل اول با وجود منبسط، صرفاً لفظی است نه محتوایی (سید حیدرآملی، نقد النقود فی معرفه الوجود، ۶۸۸-۶۸۷). این نظریه چندان قابل دفاع نیست زیرا میان عقل اول و وجود منبسط تفاوت‌هایی وجود دارند از جمله اینکه:

الف: حکما معتقدند که عقل اول موجودی است دارای ماهیت و از حد و تعین برخوردار است در حالی که عرفا معتقدند که وجود منبسط چنین نیست و هیچ قیدی به جز اطلاق ندارد.
ب: عرفا قائل به وحدت شخصی وجود هستند و معتقدند که وجود منبسط، ظهور اول است و برخوردار از وجود نیست در حالی که حکما که قائل به کثرت تباینی یا تشکیکی هستند عقل اول را برخوردار از وجود می‌دانند (حسن‌زاده آملی، تعلیقه بر حکمت متعالیه، ۲۵).

۳- برخی اختلاف نظرات ملاصدرا را چنین توجیه می‌کنند که منظور وی از اول ماخلق «عقل اول» و از اول ما صدر «وجود منبسط» می‌باشد (حسن‌زاده آملی، وحدت از دیدگاه

عارف و حکیم، ۸۷).

۴- گروه دیگر برای جمع آراء صدرا درباره صادر اول معتقدند که هم عقول در حکم شی واحد ذومراتب هستند و هم وجود منبسط شامل همه مراتب است که در هر مرتبه با تعیین خاص همراهی می‌کند (صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۵۸۳).

۵- برخی معتقدند که صدرا در «اسفار» اشاره کرده است قید اول برای عقل اول در مقایسه با موجوداتی است که از حیث وجود و ذات با یکدیگر تباین دارند و عقل اول در تحلیل ذهنی مرکب از وجود و ماهیت است و بنابراین نمی‌تواند صادر اول باشد بر این اساس وجود منبسط صادر اول خواهد بود (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دوره ۳ جلدی)، ۴۱۴/۲).

حسن زاده معتقد است که قید اول در عقل اول به معنای حقیقی نیست. بلکه اول در اینجا اول اضافی است، یعنی اگر رابطه عقل اول با موجودات مادون را مورد ارزیابی قرار دهیم مشاهده می‌کنیم که این عقل نسبت به سایر موجودات از اولویت برخوردار است به همین علت است که ملاصدرا بیان کرده که اولین صوادر عقل اول است و نگفته اولین صادر عقل اول است (همان، ۴۱۴/۲).

۶- از برخی تعلیقات حکیم سبزواری می‌توان چنین استنباط کرد که اصلاً وجود منبسط صادر نیست و وجود منبسط نفس صدور حقیقی و اشراق فعلی حق تعالی می‌باشد (همان، ۵۰۶/۱).

۷- نظر دیگر این است که اگر به جهان به اعتبار اجمال نگاه کنیم وجود منبسط صادر اول است و اگر به دید تفصیل بنگریم عقل اول صادر اول خواهد بود (حسن زاده آملی، تعلیقه بر حکمت متعالیه، ۲۵).

هدف این نوشتار این است که بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا نظر نهایی و خاص وی درباره صادر اول استخراج شود. بر این اساس در ابتدا به منظور دریافت دیدگاه نهایی صدرا درباره وحدت یا کثرت وجود که مبنای نظریه صدور است به طور مختصر به اقوال متعدد درباره وحدت یا کثرت وجود و موجود اشاره می‌کنیم و سپس به تبیین دیدگاه ملاصدرا بر مبنای وحدت تشکیکی و وحدت شخصی خواهیم پرداخت.

۲. اقوال مختلف در مورد وحدت و کثرت وجود و موجود

حکیم سبزواری در حاشیه خود بر اسفار اقوال مختلف در مورد وحدت و کثرت وجود و

موجود را به چهار دسته تقسیم می‌کند که از این قرار است:

- ۱- کثرت وجود و موجود که قول عامه مردم است. این گروه مفهوم وجود را واحد و موجودات را حقایقی جدای از یکدیگر می‌دانند.
- ۲- «وحدت وجود و موجود» که قول جهله صوفیه است که در این قول کثرت‌ها از اوهام و امور خیالی می‌باشد و وجود منحصر در حق تعالی می‌باشد.
- ۳- «وحدت وجود و کثرت موجود» که قول ذوق تاله است که این گروه وحدت را به وجود و کثرت را به موجود نسبت می‌دهند.
- ۴- «وحدت و کثرت وجود و موجود» یا قول به تشکیک که منسوب به صدرا و عرفا شامخین می‌باشد (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، (دوره ۳ جلدی)، ۶۲/۱).

تفاوت نظریه سوم و چهارم در این است که در نظریه چهارم در عین اینکه به تکثر وجود و موجود حکم می‌شود ولی وحدت در عین کثرت هم اثبات می‌شود. تشکیک در فلسفه به معنای تشکیک در حقیقت وجود است به این معنا که حقیقت وجود دارای مراتب مختلفی است که مابه‌الختلاف در آن به مابه‌الاتحاد برمی‌گردد. به تعبیر دیگر تشکیک در فلسفه چهار رکن دارد که عبارتند از: ۱- وحدت حقیقی ۲- کثرت حقیقی ۳- سریان حقیقی وحدت در کثرت ۴- انطوای حقیقی کثرت در وحدت (جوادی آملی، شرح حکمت متعالیه، ۱۲۳/۶).

به گفته جوادی آملی برخلاف بیان حکیم سبزواری، نظر صدرا و عرفای شامخین فراتر از این می‌باشد. صدرا پس از گذر از قول چهارم، قول به وحدت حقیقی وجود و کثرت تشکیکی ظهور را به عنوان نظر نهایی خود انتخاب می‌کند که این همان سخن عارفان می‌باشد. بر اساس این قول، حقیقت وحدت همان ذات حق تعالی است و عالم چیزی جز آیت و ظهور حق تعالی نمی‌باشد (جوادی آملی، ریح مختوم، ۴۸۹/۱-۴۹۰). وحدت تشکیکی واسطه عبور به وحدت شخصی است زیرا در وحدت شخصی از آنچه که در وحدت تشکیکی است چیزی کاسته نمی‌شود جز آنکه با رقیق‌تر شدن کثرت، حقیقت و هستی به صاحب آنکه همان وحدت است ارجاع داده می‌شود تا آنجا که برای کثرت چیزی جز مجاز باقی نمی‌ماند یعنی در وحدت شخصی تشکیک در ظهور مطرح است نه تشکیک در وجود، و این مرحله انتقالی از سیره فلسفی ملاصدرا می‌باشد (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ۲۲۰).

ملاصدرا در جلد اول اسفار وعده می دهد که در مباحث بعدی به این مطلب مهم خواهد پرداخت که وجود همه ممکنات نسبت به حق تعالی وجود رابطی می باشد (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، (دوره ۳ جلدی)، ۱/۲۳۰).

ملاصدرا با تبیین لطیفی که از علیت ارائه می دهد به وعده خود عمل کرده و بنابراین در حکمت متعالیه متأخر موجودات امکانی، وجود فی نفسه نیستند که فقر و نیازمندی لازمه آن ها باشد بلکه ربط و نیازمندی به واجب تعالی در متن واقعیت آن ها نهفته است و قطع نظر از واجب تعالی چیزی نیستند و همگی از تطورات و تشنات حق تعالی می باشند. عبارت پایانی ملاصدرا از این قرار است:

«و هاهنا نقول لیس ماسوی الواحد الحق وجود: لاستقلالی و لاتعلقی بل وجوداتها لیس الا تطورات الحق باطواره و تشناته بشؤنه الذاتیه» (همان، ۱/۴۸۸).

تفاوت وحدت تشکیکی و وحدت حقیقی وجود این است که اگر چه وحدت تشکیکی رابط بودن موجودات امکانی به واجب را نتیجه می دهد ولی از آنجایی که موجودات امکانی رابط نحوه ای از وجود را دارند، این وحدت همراه با کثرت تشکیکی می باشد و در نتیجه وحدت وجودی که کثرت از آن نفی شود اثبات نمی شود. به تعبیر دیگر در نظریه وحدت تشکیکی، ممکنات با واجب تعالی در اصل وجود مشترکند با این تفاوت که ممکنات وجود فی نفسه لغیره دارند و واجب تعالی وجود فی نفسه لِنفسه دارد.

در وحدت حقیقی وجود یا وحدت شخصی وجود اثبات می شود که اطلاق موجود فقط در مورد خداوند به نحو حقیقی است و ممکنات، وجود فی نفسه لغیره ندارند بلکه عین رابط و تعلق به علت هستند و بر این اساس کثرت از وجود به ظهور ارجاع داده می شود. اگر تاکنون سخن از هستی و نیستی یا وجود و عدم بوده است اکنون سخن از بود و نمود می باشد. قائلان به وحدت وجود حتی وجود رابط برای غیر خدا نمی پذیرند و معتقدند که نموده ها و ماسوای واجب آیت و آینه بوده است، این آینه نیز آینه عرفانی است نه عرفی. یعنی صورت در سطح آینه و شیشه، وجود ندارد و با این همه وجود صاحب صورت را نشان می دهد (جوادی آملی، ریح مختوم، ۱/۴۰۴-۴۰۵).

بنابراین باید قسم پنجمی را بر اقسام مذکور اضافه کرد که عبارت است از «وحدت وجود و موجود و کثرت در مظاهر» که همان قول به وحدت شخصی موجود است.

بحث از وحدت تشکیکی به موازات وحدت شخصی در نظام فلسفی صدرا ما را با این

سؤال اساسی مواجه می‌کند که کدامیک از این دو الگو مورد نظر صدرا بوده است؟ زیرا مبحث صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی یا وحدت شخصی کاملاً متفاوت است. باور نویسنده این است که صدرا با استمداد از مبانی حکمت متعالیه و جمع میان ذوقیات عرفانی و براهین فلسفی به اثبات وحدت شخصی وجود پرداخته است. در آغاز به طرح نظریات و گفته‌های مشهور صدرا پرداخته و سپس به دقایق اشارات وی خواهیم پرداخت. از آنجا که پذیرش هر یک از اقسام وحدت سبب تفاوت در نوع صدور کثرت از وحدت مبتنی بر آن خواهد بود ناگزیر باید به نظریات مربوط به وحدت پردازیم. با توجه به اینکه بحث ما پیرامون صدور کثرت از وحدت بر مبنای حکمت متعالیه می‌باشد پس از میان اقسام پنج‌گانه تنها به ذکر برخی از اقسام مرتبط با نظر صدرا بسنده می‌کنیم.

۳. صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی و تباین

قبل از ورود به این مبحث لازم است به این نکته اشاره شود که علت اینکه دو دیدگاه تشکیک و تباین در یک قسم قرار داده شده این است که تفاوت چندانی میان قول تباین بالذات و تشکیک وجود ندارد. زیرا ملاصدرا نیز در برخی از موارد اشاره می‌کند که بین این نظریه که حقیقت وجود واحد است و اختلاف مراتب آن به تقدم و تأخر و شدت و ضعف است و نظریه تباین مشائی که قائل به تباین وجودها هستند تفاوتی وجود ندارد و این تفاوتها صرفاً لفظی است (صدر الدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۱). از سوی دیگر ابن سینا هم در برخی از موارد اختلاف بین وجودها را نوعی نمی‌داند بلکه به شدت و ضعف می‌داند و اختلاف نوعی را به ماهیات نسبت می‌دهد (ابن سینا، المباحثات، ۴۱).

اگر چه تدبیر در امکان فقری موجودات امکانی علاوه بر اینکه توحید واجب تعالی را اثبات می‌کند، وحدت تشکیکی وجود را نیز به ارمغان می‌آورد ولی رابطی دانستن ممکنات، ممکن است کثرت تباینی موجودات را نتیجه دهد و یا حداقل اینکه آن را نفی نکند (جوادی آملی، رحیق مختوم، ۳۹۹/۱). در تشکیک هم تباین داریم ولی تفاوتش با نظریه تباین این است که در نظریه تباین مصادیق متباین بیشتر و در نظریه تشکیک مصادیق متباین کمتر است به تعبیر دیگر در نظریه تباین، تباین طولی و عرضی با هم هستند، ولی در نظریه تشکیک فقط تباین طولی داریم. در وحدت تشکیکی و تباین تعدد مصادیق ممکن است و هر یک از مصادیق وجود فی نفسه لغیره دارند. نکته مهم این است که در هر دو نظریه یک نحوه وجود استقلالی برای

ممکنات و ماسوی در نظر گرفته می شود و بر این اساس ویژگی مشترک این دو نظریه در باره صادر اول این است که صادر اول برخوردار از وجود است.

از سوی دیگر مبنای قاعده الواحد صدور است و صدور در جایی مطرح است که دوئیتی در کار باشد تا یکی از دیگری صادر شده باشد، بر این اساس صدور فقط در نظریه تشکیک و تباین معنا دارد نه در نظریه وحدت شخصی، زیرا با توجه به اینکه در نظریه وحدت شخصی وجود نهایت مصداق دارد. بنابراین صدور یک موجود از موجود دیگر معنا نخواهد داشت که در بخش دیگر بدان خواهیم پرداخت.

تبیین صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی و تباین، مبتنی بر قاعده الواحد است که نقش اساسی در تفسیر پیدایش موجودات و به ویژه نخستین معلول به عهده دارد. محتوای این قاعده این است که از امر واحد بما هو واحد جز امر واحد صادر نمی شود ولی آیا می توان از طرفی معتقد به قاعده الواحد بود و از طرف دیگر صدور کثرات از علت واحد را توجیه کرد؟

ابن سینا از طرفی قائل به قاعده الواحد است و از سوی دیگر معتقد به حقایق مستقل و متکثر در عالم می باشد. مفاد این قاعده از نظر ابن سینا این است که اگر علتی به تمام معنی واحد باشد و هیچ جهت کثرتی نداشته باشد، معلولی که بی واسطه از آن پدید می آید واحد است و الا اگر الف و ب از علت واحد صادر شوند و مفهوم الف غیر از مفهوم ب باشد، از آنجایی که مغایرت در مفهوم، دلیل مغایرت در حقیقت است پس حقیقت الف غیر از حقیقت ب است و لازمه اش این است که جهات متکثر در علت پدید آید و علت واحد نباشد و این خلاف فرض است (ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ۱۲۲/۳).

واجب تعالی واحد بما هو واحد است و هیچگونه کثرتی ندارد، بنابراین اولین صادر امری بسیط و مجرد به نام عقل اول می باشد. عقل اول از جهت وجودش، منشأ عقل دوم و از جهت وجوب بالغیرش منشأ نفس فلک اول و از جهت امکانش منشأ جسم فلک اول می گردد و این جریان تا عقل دهم ادامه می یابد به گونه ای که از عقل دهم عقل دیگری صادر نشده بلکه از جهت وجوبش صور ممکنات و از جهت امکانش ماده مشترک عالم صادر می شود (ابن سینا، شفا، ۴۰۴/۲). بنابراین از هر کدام از عقول به خاطر کثرت اعتباراتی که در آن ها لحاظ می شود امور حقیقی صادر می شود.

ملاصدرا در کتب مختلف خویش به بحث نظام فیض پرداخته، به عنوان نمونه در کتاب

مشاعر به کلیات بحث نظام فیض اشاره کرده و به جای تحلیل عقلانی از طریق تفسیر آیات و روایات نظریه خود را اثبات می‌کند. (صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۵۸-۶۳) وی در برخی از آثار خود همچون اجوبه المسائل النصیریة نظام فیض را به طریق ثنائی و در رساله شواهد و مبدا و معاد به شکل ثلاثی مطرح می‌کند و سرانجام در کتاب اسفار به تفسیر عرفانی این نظریه می‌پردازد.

صدرا قبل از تبیین نظام فیض دو نکته را عنوان می‌کند: اول اینکه امور کثیر از فاعلی صادر می‌شود که یا ذاتش مرکب و متکثر باشد و یا اینکه در مقام فاعلیت تکثر داشته باشد و چون هر دو نوع کثرت در مورد حق تعالی منتفی است و خداوند واحد و بسیط است نتیجه می‌گیریم که امور کثیر از او صادر نشده و صادر اول امری واحد و بسیط می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، مبدا و معاد، ۲۸۹) نکته بعدی اینکه به عقیده وی صادر اول جسم و جسمانی نیست، وی این قاعده کلی را ذکر می‌کند که صادر اول باید موجود، واحد، مستقل الذات و مستقل الفعل باشد. هیولی شرط اول را ندارد، جسم شرط دوم، صورت جسمانی و عرض شرط سوم و نفس شرط چهارم را ندارد. بنابراین فقط عقل محض صادر اول خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، (دوره ۳ جلدی)، ۲۴۰/۳؛ همو، مبدا و معاد، ۲۸۹-۲۹۱). وی دلیلی مشابه دلیل فوق را در کتاب شواهد ذکر می‌کند. (صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۷۲)

صدرا در تبیین نظام فیض به شیوه ثلاثی چنین می‌گوید که اگر همه عقول همچون واجب بسیط باشند باید از هر یک از آنها یک موجود عقلی صادر گردد و این صدور همچنان ادامه می‌یابد و هرگز نوبت به عالم ماده و تکثرات مادی نمی‌رسد. بنابراین باید جهات متعددی در عقل اول موجود باشند به طوری که یکی از جهات به واجب مستند است به این معنا که یک جهت بالذات جعل شده است و بقیه جهات به واجب مستند نبوده و لازم عقل شمرده می‌شوند و جعل بالذات ندارند بلکه به تبع جعل عقل جعل شده‌اند چنانچه لوازم ماهیات نیز مجعول بالذات نیستند. عقل اول سه جهت دارد: (۱) وجوب به حق تعالی (۲) تعقل اعتبارات (۳) هویت و امکان فی نفسه، بنابراین ذاتی که از واجب صادر شده لوازمی دارد. این سه جهت در سایر عقول وجود دارد تا اینکه نوبت به عقل دهم رسیده که از این عقل عالم اجسام و عناصر شکل می‌گیرد. (صدرالدین شیرازی، مبدا و معاد، ۲۹۱-۲۹۲)

در تبیین نظام فیض به شکل ثنائی و مشابه فارابی عقل اول دو جهت دارد یعنی به واسطه

وجودش سبب پیدایش عقل دیگر و به واسطه ماهیتش سبب پیدایش فلک می شود. همانطور که ماهیت مشتمل بر دو مفهوم جنس و فصل است، فلکی که به واسطه ماهیت ایجاد می شود مشتمل بر ماده و صورت است. (صدرالدین شیرازی، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالهین (رساله اجوبه المسائل النصیریة)، ۱۳؛ همو، الشواهد الربوبیه، ۱۷۲)

این نظریه با اشکالاتی روبروست: گروهی معتقدند که جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارند یا اعتباری هستند یا حقیقی و امور اعتباری منشأ صدور کثرت های حقیقی نیستند، بنابراین این امور باید حقیقی باشند و لازمه اش این است که در عقل اول ترکیب حاصل شود و در نهایت صدور کثیر از واجب تعالی لازم می آید و به این ترتیب قاعده الواحد نقض می شود (ابن رشد، ۱۷۶؛ ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ۲۴۴/۳-۲۴۸)

۴. بر مبنای نظریه تشکیک، صادر اول عقل است.

همانطور که قبلاً اشاره شد در وحدت تشکیکی تشکیک در وجود و در وحدت شخصی تشکیک در ظهور مطرح است. سه تفاوت عمده میان این دو قسم از این قرار است:

الف: در تشکیک وجود وحدت سنخی مطرح است ولی در تشکیک ظهور وحدت از نوع حقه حقیقیه است.

ب: در تشکیک وجود تعدد مصادیق ممکن است ولی در تشکیک ظهور وجود منحصر در یک مصداق است.

ج: در تشکیک وجود حیثیت استقلالی برای ممکنات تحقق یافته است ولی در تشکیک ظهور ممکنات خطی ار وجود ندارند بلکه عین ربط و وابستگی به علت خود هستند. اگر نظریه وحدت تشکیکی را به صدرا نسبت دهیم از آنجایی که بر مبنای این نظریه ممکنات برخوردار از وجود هستند و علیت به معنای صدور و ایجاد می باشد، بحث صدور ممکنات از حق تعالی مطرح است و قاعده الواحد که مبتنی بر صدور می باشد در این حوزه معنا و مصداق دارد. به تعبیر دقیق تر بر مبنای وحدت تشکیکی قاعده الواحد با نظریه صدور ناسازگار نیست. بر این اساس حق تعالی واحد است و اولین صادر هم امر واحدی است که عقل اول نامیده می شود. صدرا معتقد است که جهات موجود در عقل اول اعتباری نیست بلکه امور حقیقی هستند که منشا امور حقیقی می باشند. البته این سخن به این معنی نیست که دو چیز مستقل از امر واحد صادر شده و قاعده الواحد مورد نقض قرار گرفته است بلکه از

آنجایی که ماهیت ظل وجود است به علت صدور مستقل نیازمند نبوده و با جعل واحد همراه با وجود از علت صادر می‌شود. بنابراین ضمن اینکه قاعده الواحد نقض نمی‌گردد صدور کثرات از علت واحد هم محقق می‌شود. وی معتقد است که راه‌هایی از تناقضات مذکور مبتنی بر دو مقدمه است:

۱- اینکه بپذیریم که هر شی‌ممکنی (همچون عقل) مرکب از وجود و ماهیت است. ۲- اینکه مجعول حقیقی را وجود دانسته و ماهیت را ظل وجود بدانیم. بر این اساس آنچه که از حق تعالی صادر می‌شود وجود عقل اول است و ماهیت بدون جعل مستقل در همان مرتبه وجود تبعی دارد (علی‌ارشد ریاحی و دیگران، خردنامه صدرا، ش ۵۷، صص: ۲۵-۳۱). ملاصدرا بر اساس نظریه تشکیک در وجود عقل اول را به عنوان اولین صادر معرفی می‌کند که این عقل از جهت وجودش وحدت بالذات دارد و از جهت ماهیتش کثرت بالعرض دارد که این ماهیت بدون جعل و تاثیر جداگانه به وجود ملحق شده است (صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۷۲).

خلاصه اینکه صدور عقل اول با اجزاء حقیقی از علت نخستین محقق می‌گردد ولی از آن جایی که یکی از این اجزاء ظل جزء دیگر است به علت صدور مستقل نیازمند نیست. بنابراین از یک طرف قاعده الواحد نقض نمی‌گردد و از طرف دیگر صدور کثرات حقیقی از علت واحد بما هو واحد محقق می‌گردد.

اگر چه این سخن برخی از شبهات را رفع می‌کند ولی با چند اشکال عمده روبرو است و هنوز جای این سؤال‌ها باقی می‌ماند که ماهیتی که ظل وجود است چگونه خودش باعث ایجاد چیز دیگری می‌شود؟ علاوه بر اینکه چگونه قاعده الواحد با جهات نامتناهی موجود در عقل دهم سازگاری دارد؟ به تعبیر دیگر اینکه عقل اول و دوم و سوم و... هر کدام سه جهت دارد ولی عقل دهم که منشأ کثرات عالم است، نامتناهی جهت دارد سخن نادرستی است و می‌توان ادعا کرد که قاعده الواحد حداقل در مورد عقل دهم جاری نیست، زیرا کثرت موجود در عقل دهم باید نامتناهی باشد و حال آنکه بر مبنای قاعده الواحد چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

به هر حال اگر قائل به وحدت تشکیکی یا تباین باشیم به گونه‌ای که هر کدام از ممکنات بهره‌ای از وجود داشته باشند، تبیین صدور کثرت از وحدت مبتنی بر قاعده الواحد است که این قاعده با اشکالات عمده‌ای روبرو می‌باشد. پس باید اذعان کرد که تبیینی که ملاصدرا در این مرحله از قاعده الواحد و نیز اولین صادر ارائه می‌دهد صرفاً جهت همراهی با قول جمهور

حکما است و نظر نهایی وی درباره صدور کثرت از وحدت و صادر اول چیز دیگری است. نکته مهم این است که اگر بخواهیم نظر نهایی ملاصدرا یا هر فیلسوف دیگری را استنباط کنیم باید به مبانی فلسفه آن‌ها رجوع کنیم و مبانی فلسفه ملاصدرا هم اصالت وجود و به دنبال آن وحدت شخصی وجود می‌باشد.

ملاصدرا با ارجاع علیت به تجلی و اینکه موجود منحصر در یک مصداق است نظریه وحدت شخصی وجود را بر می‌گزیند که بر این اساس دوئیت و صدور موجودی از موجود دیگر مطرح نیست تا عقل اول را به عنوان اولین صادر معرفی کند. بنابراین قاعده الواحد در حکمت متعالیه متأخر یا اصلاً مصداق ندارد و یا مصداق آن در مورد خدای متعال نیست. زیرا مبنای قاعده الواحد صدور است و چنانچه اشاره خواهد شد بر مبنای نظریه وحدت شخصی ملاصدرا صدور معنا نخواهد داشت.

۵. صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت شخصی

اگر چه صدرا در مواضع رسمی و تعلیمی خود عقل اول را صادر نخست می‌داند و حتی در برخی از موارد به شبهات وارد بر نظریه مشائین پاسخ می‌گوید اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که از نظر وی صادر اول وجود منبسط می‌باشد. صدرا با بیان مطالبی مانند اینکه بحث از وحدت تشکیکی در مقام تعلیم است (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، دوره ۳ جلدی)، (۶۲/۱) و با طرح نظریه وحدت شخصی وجود فلسفه را به اكمال رسانده است (همان، ۴۸۰) و با تکیه بر سخنان عرفا که تشکیک به چیزی جز مظاهر تعلق نمی‌گیرد (همان، ۴۸۱) و نیز باتوجه به عبارات فراوانی همچون تجلی و تشأن و تطور که در آثار وی آمده است به این مطلب تأکید دارد که کثرت حقیقی جای خود را به کثرت ظلی می‌دهد و بر این اساس تشکیک به معنای تقدم و تأخر و نقص و کمال و... از مراتب وجود به مظاهر و نمودها ارجاع داده می‌شود. بنابراین اگرچه از ظاهر سخنان صدرا چنین استنباط می‌شود که قائل به وحدت تشکیکی است ولی با جمع بندی سخنان وی می‌توان نتیجه گرفت که نظریه نهایی وی همان وحدت شخصی وجود است. وی با ارجاع بحث علیت به تجلی و با اثبات نامحدود بودن حق تعالی، به اثبات وحدت شخصی وجود می‌پردازد که بیان تفصیلی این دلایل در این مقاله نمی‌گنجد.

صدرا با رسیدن به وحدت شخصی وجود به روشی بدیع به تبیین صدور کثرت از وحدت

می پردازد و کیفیت پیدایش عالم را این گونه بیان می کند که آفرینش با تنزل وجود از حق تعالی تحقق یافته است و وجود دادن یعنی نمایاندن و تجلی خود (صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، (۱۷۱). بر این اساس موجودات عالم همه تجلیات و تطورات حق تعالی می باشند و اولین صادر وجود منبسط می باشد. به تعبیر دقیق تر وجود منبسط وجود نیست بلکه ظهور وجود بسیط است که در قالب این اصطلاح بیان می شود، بنابراین حق تعالی بسیط و ظهور او منبسط است. صدرا در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است حقیقت ثابت و بسیط حق تعالی در موجودات ناقص و محدود تجلی پیدا کند و در عین حال نقص در حقیقت وجود حاصل نشود، موجودات را دارای سه مرتبه می داند:

- مرتبه اول: حقیقت مطلق وجود بدون هیچ قید و شرط که به آن ذات احدیت می گویند که لا به شرط مقسمی است.
- مرتبه دوم وجود متعلق به غیر و مقید به قید مانند وجود عقول و نفوس و عناصر و مرکبات.

- مرتبه سوم: وجود منبسط و مطلق که مقید به قید اطلاق است که فعل حق تعالی است و موجودات مقید خارجی آثار این فعل و از مراتب ذات و تطورات آن هستند. فیض منبسط یا لابشرط قسمی دارای وحدت سعی و فراگیر است به طوری که همه ممکنات را شامل می شود. حق مخلوق به یا فیض منبسط با حفظ وحدت در همه مراتب حضور دارد و در هر مرتبه به صورتی ظاهر می شود. با قدیم، قدیم است و با حادث، حادث و با معقول، معقول است و با محسوس، محسوس (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، (دوره ۳ جلدی)، (۵۰۳/۱-۵۰۴). ضمن این که هیچ کدام از این قیده‌ها قید او نیست و این مصداق حدیث شریفی است که بر حسب نقل از حضرت علی (ع) نقل شده که «داخل فی الاشیاء لا بالممازجه و خارج عنها لا بالمباینه» (نهج البلاغه، ۲۷) می باشد.

با اثبات وحدت شخصی وجود، کثرت تشکیکی و تباینی نفی می شود و بر این اساس تقسیم سه گانه هستی به لا بشرط مقسمی و بشرط لا و بشرط شی نفی شده و فقط لا به شرط مقسمی دارای وجود حقیقی می باشد و این تقسیم‌های سه گانه به منزله مظاهر و آیات آن وجود حقیقی خواهند بود (جوادی آملی، ریحق مختوم، ۱۰۲/۲).

با پذیرش نظریه وحدت شخصی وجود و انحصار وجود در حقیقت واحد، توجیه کثرات به صورت یک مسئله جلوه می کند تا آنجا که کسانی که با مبانی عرفان و حکمت متعالیه

آشنایی کامل ندارند معتقدند که لازمه این نظریه، خیالی و وهمی دانستن موجودات امکانی می باشد. به تعبیر دیگر اگر قائلان به وحدت شخصی برای ممکنات وجودی قائل نباشند گرفتار سوفسطایی گری شده اند و اگر هم قائل به وجود برای ممکنات باشند چگونه با نظریه وحدت شخصی وجود و انحصار وجود در حق تعالی قابل جمع است؟ و در نهایت نسبت ممکنات با وجود را چگونه باید توجیه کرد؟

پاسخ این است که نظریه وحدت شخصی وجود، هر گونه کثرت را نفی نمی کند بلکه کثرت در وجود-چه به نحو تشکیکی و چه به نحو تبیینی- را نفی کرده و کثرت در مظاهر وجود را اثبات کرده و هرگز آن را سراب نمی داند. (جوادی آملی، شرح تمهید القواعد، ۱۳۷) بر مبنای نظریه وحدت شخصی بحث «وجود» در مورد ممکنات به «ظهور»^۱ و «ایجاد» به «تجلی»^۲ تبدیل می شود؛ به این معنا که ممکنات به نحو حقیقی موجود نیستند بلکه مظاهری هستند که حق تعالی در آن ها ظاهر می شود. (کاکائی، ۲۳۹) به تعبیر دیگر وجود واحدی هم به حق و هم به خلق نسبت داده می شود و سخن در وحدت حق و خلق و تجلی حق در خلق می باشد یعنی ممکنات در عین اینکه معدومند ولی وجود حق در آن ها تجلی کرده است. (همان، ۲۲۹)

به تعبیر ابن عربی، عین ممکن صرفاً امکان مظهر بودن را دارد نه امکان اتصاف به وجود به طوری که وجود عین آن باشد بلکه ممکن- به نحو مجازی نه حقیقی- موجود خوانده می شود (ابن عربی، فتوحات، ۹۹/۲) به عقیده وی سر این مسئله این است که ممکنات در اصل معدوم بودن خویش باقی اند و وجودی جز وجود حق تعالی که به صورت احوال ممکنات ظاهر شده در کار نیست. (همان، ۹۶/۱)

خلاصه اینکه بر مبنای نظریه وحدت شخصی، واقعیت نداشتن حقایق امکانی به این معناست که موجود بودن وصف حقیقی آن ها نیست و موجود شدن آن ها به معنای مظهر و آینه بودن آن ها برای وجود حقیقی است. (جوادی آملی، ریح مختوم، ۱۴۳/۲-۱۴۴) تمثیل آینه تمثیل مناسبی برای وحدت شخصی است؛ صورتی که در آینه است نشانه و حکایتی از صاحب صورت است و در ارائه صاحب صورت کاذب نیست. صورت در آینه عدم صرف نیست و وجودی غیر از صاحب صورت ندارد. (همان، ۱۱۲)

۱ ظهور به معنای صفت، شان یا تعنی از وجود می باشد (رحیمیان، مبانی عرفان نظری، ۱۳۶)

۲ تجلی روندی است که طی آن ذات حق خود را در مقیدات و کثرات نمایان می کند؛ تجلی مکمل نظریه وحدت شخصی وجود و عهده دار توجیه کثرات می باشد. (همان، ۱۲۹)

۶. بر مبنای نظریه وحدت شخصی صادر اول، وجود منبسط است.

بر اساس اینکه ملاصدرا را قائل به وحدت تشکیکی یا وحدت شخصی بدانیم بحث اولین صادر هم بر مبنای آن متفاوت خواهد بود، یعنی اگر وحدت تشکیکی را به صدر نسبت دهیم، اولین صادر عقل اول خواهد بود و اگر وحدت شخصی را به وی نسبت دهیم، وجود منبسط اولین صادر خواهد بود. به اعتقاد نگارنده از آنجایی که نظریه نهایی صدر در باره وحدت و کثرت همان نظریه عرفا می باشد، می توان ادعا کرد که از منظر صدر اولین صادر از حق تعالی که کثرت را محقق می سازد، «فیض منبسط» است که در موارد متعددی بدان تصریح کرده است.

صدرا بر این نکته تأکید می کند که انشاء این فیض از حق تعالی به طریقه علیت و صدور نیست، زیرا لازمه علیت مابین علل و معلول است (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۱/ ۵۰۵). بنابراین قاعده الواحد که بر مبنای صدور و علیت است در اینجا مصداق ندارد. زیرا وقتی واحد اول بسیط و کل الکمال است و وحدتش عین کثرتش است چیزی از او خارج و صادر نمی شود و به تعبیر دیگر خودش است و تجلیات و ظهورات و تطورات خودش؛ بنابراین وقتی که حق تعالی تجلی می کند در اثر همین تجلی تمام ظهورات خودش را نشان می دهد. به عبارت دیگر یک تجلی و تطور است ولی تمام تطورات در همین یک تطور تحقق پیدا کرده است. بر این اساس آیه «ما امرنا الا واحد» را می توان اینگونه تأویل کرد که «و ما ظهورنا الا واحد».

ملاصدرا قاعده الواحد را در تبیین صدور کثرت از وحدت کارساز نمی داند. به عقیده وی در دیدگاه حکما صادر اول که بر اساس قاعده الواحد اثبات می شود در تعبیر اجمالی عقل اول نامیده می شود که در مقام مقایسه با موجودات دیگر از اولیت برخوردار است ولی در اثر تحلیل عقل اول به وجود و ماهیت است که جهت نقص و امکان از آن فهمیده می شود. بنابراین عقل اول نمی تواند صادر اول باشد. آنگاه به این مسئله حکم می کنیم که صادر اول همان وجود مطلق و منبسط است که بر اساس مراتب ذاتی مشکک خود در هر مرتبه با ماهیتی قرین می شود و هر ماهیتی از مرتبه خاصی از آن انتزاع می شود.

وقول الحکماء «ان اول الصواد هو العقل الاول بناء علی ان الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» کلام جملی بالقیاس الی الموجودات المتعینة المتباینة المتخالفه الاثار. فالاولیه ها هنا بالقیاس الی سائر الصواد المتباینة الذوات و الوجودات؛ و الا فعند تحلیل الذهن العقل الاول الی وجود

مطلق و ماهیه خاصه و وجهه نقص و امکان، حکمنا بانّ اول ما ینشا هو الوجود المطلق المنبسط، و یلزمه بحسب کل مرتبه ماهیه خاصه و تنزل خاص یلحقه امکان خاص» (همان، ۵۰۵/۱). ملاصدرا در این عبارت قول حکما را توجیه می‌کند و در صدد است که نظر حکما درباره صادر اول را به وجود منبسط برگرداند، در حالی که نظریه حکما این چنین نیست. باور ما این است که با توجه به مبانی فلسفی صدرا سخن نهایی وی این است که صادر اول همان وجود منبسط است.

از آنجایی که صدرا بر مبنای وحدت شخصی فیض منبسط را صادر اول معرفی می‌کند، شباهت‌هایی بین نظریه او و عرفا وجود دارد. سید حیدر آملی، بعد از نفی نظر فلاسفه درباره اولین صادر، وجود منبسط را به عنوان صادر اول معرفی می‌کند که وجود منبسط به نهج کلی و اجمال از حق تعالی صادر شده و واجد همه حقایق عالم ممکنات و فاعل جمیع ممکنات در عالم امکان می‌باشد.

به عقیده عرفا پیدایش کثرت از وحدت مربوط به مقام احدیت است، ابن عربی با اعیان ثابته کثرت را توجیه می‌کند و معتقد است در جایی که اسماء و صفات مظهر می‌طلبند این امر موجب پیدایش کثرت می‌شود (صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۴۰۷). از نظر وی خدا (در مقام واحدیت) واحد کثیر است، یعنی ذات واحدی است که کثرت اسمایی و صفایی دارد و عالم، کثیر واحد است، کسی که به عالم از حیث عینیتش نگاه کند قائل به وحدت آن است و کسی که به آن از حیث احکامش نگاه کند قائل به کثرت آن است. به عبارت دیگر عالم واحد ظهورات و احکام متعدد و متکثری دارد که یعنی کثرت آن ناشی از کثرت اسماء و صفات حق تعالی می‌باشد و وحدت عالم هم ناشی از وحدت ذات حق تعالی است (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ۳/۳۲۵).

ملاصدرا هم مانند ابن عربی می‌گوید: «کما انّ الذات الواجبه باعتبار احدیه ذاته مقدس عن الاوصاف والاعتبارات، و یلزمها باعتبار مرتبه الواحدیه و مرتبه الاسم «الله» جمیع الاسماء و الصفات التي لیست خارجه عن ذاته، بل هی مع احدیتها الوجودیه جامعه لمعقولیتها؛ فکذلک الوجود المطلق بحسب اعتبار حقیقته و سنخه غیر الماهیات والاعیان الخاصه، الا أنّ له فی کل مرتبه من المراتب الذاتیه ماهیه خاصه لها لازم خاص» (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۵۰۶/۱).

ذات حق به اعتبار احدیتش منزّه از اوصاف و اعتبارات کثیر است و به اعتبار واحدیتش

شامل جمیع اسماء و صفات و اعیان ثابت است (یعنی واحد کثیر است) و وجود منبسط نیز به اعتبار حقیقت خود غیر از ماهیات و اعیان خاصه است و به اعتبار مراتب ذاتی مشککی که دارد با ماهیات مختلف همراه شده و از هر مرتبه آن ماهیتی خاص انتزاع می‌شود (یعنی کثیر واحد است).

از نظر ابن عربی قاعده الواحد، قاعده ای عقلی است ولی در مورد خدا جاری نیست به عبارت دیگر وی معتقد است که این قاعده در مورد خدا که طوری وراء طور عقل است، صادق نیست. به عقیده وی: «در حکم عقل از هیچ واحدی به جز واحد صادر نمی‌شود مگر از احدیت حق که کثرت از آن صادر می‌گردد، زیرا احدیت حق خارج از حکم عقل و طور آن است. پس آن واحدی که موضوع حکم عقل [در قاعده الواحد] می‌باشد آن است که جز واحد از آن صادر نمی‌شود، در حالی که احدیت حق تحت این حکم نیست، چگونه ممکن است که کسی که حکم را خلق کرده خود تحت آن حکم قرار گیرد» (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ۳۱/۲).

بر اساس مبانی صدرا و عرفا می‌توان ادعا کرد که قاعده الواحد مربوط به صدور است که دوئیتی در کار باشد اما در مورد خداوند متعال سالبه به انتفاء موضوع است زیرا تعدد و صدور در کار نیست تا بگوییم که یکی از دیگری صادر شده و آیا آن صادر، بسیط است یا بسیط نیست؟

۷. مقایسه دیدگاه «حکما» با «عرفا و ملاصدرا» درباره صادر اول

۱- آنچه که در عرفان و حکمت متعالیه مطرح می‌شود ظهور فیض از مبدأ افاضه است ولی در نظریه حکما سخن از صدور موجود ممکن از موجود واجب است. بر اساس نظریه صدور مغایرت صادر اول با دیگران مغایرت عزلی است و بین علت و معلول جدایی و بینونت برقرار است. در حالیکه علیت در حکمت متعالیه و عرفان به معنای لطیف‌تر تشان و فیض تغییر یافته و بر این اساس نه تنها مغایرت و بینونت عزلی بین علت و معلول نیست بلکه معلول از شئون و تطورات علت است. بنابراین در حکمت متعالیه برخلاف نظریه حکما صادر اول موجودی حقیقی نیست بلکه بر مبنای وحدت شخصی وجود و صادر اول فیض منبسطی است که تنها مظهر و مجلای خداوند است که اطلاق وجود بر آن به نحو مجاز است (جوادی آملی، رحیق مختوم، ۷۳/۲-۷۲).

- ۲- از نظر حکما صادر اول عقل اول است که مغایر با عقول و موجودات دیگر می‌باشد ولی به عقیده عرفا و ملاصدرا صادر اول، فیض منبسطی است که همه مراتب آفرینش را در بر می‌گیرد و در هر مرتبه با تعینی خاص همراهی می‌کند.
- ۳- از نظر حکما صادر اول به خداوند نزدیک‌تر از موجودات دیگر است ولی از دیدگاه عرفانی و صدرایی هر موجودی وجهی خاص به خدا دارد که خاص این موجود است و بدون واسطه با حق تعالی در ارتباط است (کاکائی، ۴۱۱). خدا در حکمت مشا علت بعید است ولی در حکمت متعالیه علت قریب است، به تعبیر دقیق‌تر یک حقیقت است و تعدد حقیقت وجود ندارد از این‌رو، علیت فلسفی و عرفی از میان برداشته می‌شود.
- ۴- قاعده الواحد مورد پذیرش حکمای مشاء است در حالیکه ملاصدرا آن را قبول ندارد و یا اینکه بر اساس ارجاع علیت به تجلی، تبیین لطیفی از آن ارائه می‌دهد. ضمن اینکه این نقد به مشاء وارد است که جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارند یا اعتباری هستند یا حقیقی و امور اعتباری منشأ صدور کثرت های حقیقی نیستند، بنابراین این امور حقیقی هستند و لازمه اش این است که عقل اول مرکب باشد و در نهایت صدور کثیر از واجب تعالی لازم می‌آید و به این ترتیب قاعده الواحد نقض می‌شود. علاوه بر اینکه قاعده الواحد حداقل در مرتبه عقل دهم جاری نمی‌باشد، به عبارت دیگر کثرت موجود در عقل دهم باید نامتناهی باشد و حال آنکه بر مبنای قاعده الواحد چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

بحث اولین صادر در مرتبه تعین عینی یا فیض مقدس مطرح است نه در مرتبه تعین علمی، زیرا در مرتبه تعین عینی سخن از صدور و ظهور است و در مرتبه تعین علمی یا فیض اقدس کسی قائل به صدور نیست که این پرسش مطرح شود آیا صور علمی از مبدا واحد صادر شده‌اند یا از مبدا کثیر؟ بلکه این صور از لوازم ذات حق تعالی می‌باشند. بنابراین فیلسوفان صدور کثرت از وحدت را در مرتبه تعین فعلی مطرح کرده‌اند. به تعبیر دقیق‌تر در مرتبه تعین علمی صدور کثرت از وحدت یا اصلاً جای بحث ندارد و یا اینکه کسی به آن نپرداخته است و هم عارف و هم فیلسوف قبول دارد که تعین علمی تعین واحد است که وحدتش عین کثرتش است.

صدور کثرت از وحدت بر مبنای وحدت تشکیکی یا وحدت شخصی در نظام فلسفی

صدرایی کاملاً متفاوت خواهد بود. باور ما بر این است که صدرا با جمع میان براهین فلسفی و ذوقیات عرفانی قائل به وحدت شخصی وجود است نه وحدت تشکیکی. برای استنباط نظر نهایی صدرا تنها نباید به عبارات تفصیلی او اکتفا کرد بلکه باید نظر نهایی وی را بر اساس مبانی فلسفی وی استخراج کنیم. مبانی ملا صدرا اصالت وجود و به دنبال آن وحدت وجود است. وی با تبیین لطیفی که از علیت ارائه می دهد یعنی با ارجاع علیت به تشریح تجلی و تطور، بحث وحدت شخصی وجود را مطرح کرده و وجود را منحصر در حق تعالی می داند و تشکیک را به مظاهر نسبت می دهد. بر این اساس قاعده الواحد در این حوزه مصداق ندارد زیرا صدوری مطرح نیست که بگوییم آیا اولین صادر واحد است یا کثیر؟ بلکه آنچه که مطرح است ظهور فیض از مبدا افاضه است و چون حق تعالی یا مبدا افاضه بسیط و کل الکیمال است چیزی از او صادر نمی شود بلکه خودش است و ظهورات خودش. بر اساس وحدت شخصی وجود صادر اول برخوردار از وجود مستقل نیست بلکه ظهور وجود بسیطی است که منبسط نامیده می شود که تنها مظهر و مجلای خداوند است و اطلاق وجود بر آن به نحو مجاز است. این فیض همه مراتب آفرینش و همه کثرات را در بر می گیرد، بنابراین سخن از تقابل میان عقل اول با عقول دیگر و اشیا و یا واسطه ها نخواهد بود بلکه اصلاً واسطه ای در کار نیست و همه ممکنات بدون واسطه با علت نخستین در ارتباط هستند. خلاصه اینکه حق تعالی در مرتبه واحدیت شامل جمع اسما و صفات است یعنی واحد کثیری است که منشا کثیر واحد یعنی وجود منبسط است و وجود منبسط به اعتبار مراتب ذاتی تشکیکی که دارد با ماهیات مختلف همراه می شود.

منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد، *تهافت التهافت*، بیروت، المکتبه العصریه، چاپ اول، ۲۰۰۵.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، *اشارات و تنبیهات*، شرح خواجه طوسی و فخر رازی، قم، النشر البلاغیه، ۱۳۷۵.
- _____، *المباحثات*، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- _____، *شفا*، قاهره، انتشارات امیریه، ۱۳۸۰ ق.
- ابن عربی، محمد بن علی، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ارشد ریاحی، علی و دیگران، «قاعده الواحد در بوته نقد»، *خردنامه صدرا*، ش ۵۷، ۱۳۸۸.

- آملی، حیدر بن علی، *تقد النمود فی معرفه الوجود*، انتشارات علمی فرهنگی انجمن ایران شناسی فرانسه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- _____، *رحیق مختوم*، انتشارات اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- _____، *شرح حکمت متعالیه*، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- حسن زاده آملی، حسن، *تعلیق بر حکمت متعالیه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *وحدت از دیدگاه عارف و حکیم*، انتشارات فجر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- خادمی، عین الله، «دیدگاه ملاصدرا درباره صادر اول»، *خردنامه صدرا*، ش ۴۱، ۱۳۸۴.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، (دوره ۳ جلدی)، بیروت، دارالحججه البيضاء، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
- _____، *الشواهد الربوبیه*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- _____، *المشاعر*، به اهتمام هانری کرین، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
- _____، *مبدأ و معاد*، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- _____، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالهین* (رساله اجوبه المسائل النصیریة)، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- کاکائی، قاسم، *وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی و مایستر اکهارت*، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.